

Sociological Study of the Developments of Punishment in Public in Post-revolutionary Iran

Mohsen Nourpour¹, Seyyed Mohammad Javad Sadati^{*2}

1. Ph.D. in Law and Criminology, Faculty of Law and political science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: nourpour.mohsen@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Law and Criminology, Faculty of Law and political science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

*. **Corresponding Author:** Email: mj.sadati@um.ac.ir



S.D.I.L.L.
The SD Institute of Law
Research & Study



توسعه و پیشرفت حقوق کیفری

انجمن جهانی حقوق کیفری

Publisher:

Shahr-e- Danesh
Research And Study
Institute of Law

Article Type:

Original Research

DOI:

110.22034/
JCLC.2021.250895.1425

Received:

14 October 2020

Accepted:

25 April 2020

Published:

6 September 2021



ABSTRACT

From the Islamic revolution penal reactions in Iran has been experienced two completely different periods: first the revival of public display of suffering in the first decade of the revolution and then, elimination of this kind of punishment from public arena in the next decades. Undoubtedly, political economy of power has important role in this penal changes. However, we cannot neglect the role of structure of social solidarity.

Birth of single-structured society in the first decade of Islamic revolution paved the way for revival of public punishments. In this time, public display of suffering were like rituals that its role were revival of social values in single-structure society. But, in the following decades, these punishment were not understood by society. Because of it, physical

Copyright & Creative Commons:

© The Author(s). 2021 Open Access. This article is licensed under a Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0, which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited. To view a copy of this licence, visit <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.



punishments step by step eliminated from public arena and transferred in the bureaucratic system.

Keywords: Corporate, Human Rights, Duty to Protect, Criminal Law.

Funding: The author (s) received no financial support (funding, grants, sponsorship) for the research, authorship, and/or publication of this article.

Author contributions: Mohsen Nourpour: Supervision, Resources, Writing - Review & Editing, Investigation. Seyyed Mohammad Javad Sadati: Project administration, Methodology, Formal analysis, Data Curation, Writing - Original Draft, Writing - Review & Editing, Supervision, Conceptualization.

Competing interests: The authors declare that they have no competing interests.

Citation:

Nourpour, Mohsen & Seyyed Mohammad Javad Sadati. "Sociological study of the developments of punishment in public in post-revolutionary Iran" *Journal of Criminal Law and Criminology* 9, no. 17 (September 6, 2021): 153-178.



مطالعه جامعه‌شناختی تحولات مجازات در ملاء عام در جامعه پساانقلاب ایران

محسن نورپور^۱، سید محمد جواد ساداتی^۲*

۱. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: nourpour.mohsen@yahoo.com

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: mj.sadati@um.ac.ir; نویسنده مسئول:

چکیده:

نظام واکنش‌های کیفری در ایران از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، دو دوره کاملاً متمایز را تجربه کرده است: نخست بازتولید آیین‌های علنی تحمیل رنج در دهه اول انقلاب و سپس، برچیده شدن تدریجی آنها از عرصه عمومی در دهه‌های بعدی. اگرچه اقتصاد سیاسی اعمال قدرت، نقشی بنیادین در بازتولید این آیین‌های علنی تحمیل رنج و سپس، کنار رفتن آنها از عرصه عمومی داشت، باوجوداین، نمی‌توان نقش ساختار انسجام اجتماعی را در این دگرگونی‌های قابل توجه نادیده انگاشت.

پدیداری جامعه تک‌ساختی در دهه نخست انقلاب زمینه را برای بازتولید نمایش‌های عمومی مجازات فراهم آورد. در این زمان، مجازات بیش از هر چیز به مناسکی با تشریفات ویژه می‌مانست که رسالت آن بازتولید ارزش‌های نهفته در بطن جامعه تک‌ساختی بود. کارکرد مناسک مجازات

کپی‌رایت و مجوز دسترسی آزاد:



کپی‌رایت مقاله در مجله پژوهش‌های حقوقی نزد نویسنده (ها) حفظ می‌شود. کلیه مقالاتی که در مجله پژوهش‌های حقوقی منتشر می‌شوند با دسترسی آزاد هستند. مقالات تحت شرایط مجوز 4.0 Creative Commons Attribution Non-Commercial License منتشر می‌شوند که اجازه استفاده، توزیع و تولید مثل در هر رسانه‌ای را می‌دهد، به شرط آنکه به مقاله استناد شود. جهت اطلاعات بیشتر می‌توانید به صفحه سیاست‌های دسترسی آزاد تشریح مراجعه کنید.



پژوهش‌کده حقوق



انجمن ایرانی حقوق جزا

نوع مقاله:

پژوهشی

DOI:

10.22034/JCLC.2021.133145

تاریخ دریافت:

۲۳ مهر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش:

۵ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ انتشار:

۱۵ شهریور ۱۴۰۰



در این جامعه تک‌ساختی را باید در تداوم حیات ناخودآگاه جمعی انقلابی و نیز، حراست از انسجام اجتماعی یکپارچه جستجو کرد. باوجوداین، در دهه‌های بعد، به‌واسطه «شکاف‌های بین نسلی»، «تعارض میان کنش‌گران و نیروهای اجتماعی تغییردهنده فرهنگ» و نیز، «ناهماهنگی و عدم تعادل میان ساختارهای اجتماعی که فرهنگ در آنها جاریست»، اندک اندک زمینه برای کاهش فراگیری و تقدس ارزش‌های تعیین‌یافته اجتماعی فراهم شد. نتیجه این کاهش فراگیری عبارت بود از گذار به جامعه چندساختی. البته، تحولات ساختاری قدرت نیز در این جابه‌جایی بزرگ نقشی قابل توجه ایفا کردند.

در این جامعه چندساختی، اگرچه همچنان نمونه‌هایی معدود از اجرای علنی مجازات‌ها به وقوع می‌پیوست، باوجوداین، گویی کارکردهای نمایش‌های تحمیل رنج همچون گذشته، دیگر توسط وجدان جمعی درک نمی‌شد. آیین‌های علنی سلب حیات و سایر اشکال رنج‌دهی، به تدریج به بدن‌هایی بدون روح و بی‌هویت و نیز به نمودی از اعمال سلطه توسط قدرت مبدل شدند. به همین واسطه، در گذر زمان تا حدود قابل توجهی، از عرصه عمومی برچیده شده و به درون شبکه دیوان‌سالار انتقال یافتند.

کلیدواژه‌ها:

جامعه آیینی، مجازات مناسک‌گونه، جامعه تک‌ساختی، جامعه چندساختی، مجازات دیوان‌سالار.

حامی مالی:

این مقاله هیچ حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان:

محسن نورپور: نظارت، منابع، نوشتن - بررسی و ویرایش، تحقیق و بررسی. سید محمد جواد ساداتی: مدیریت پروژه، تحلیل، نظارت بر داده‌ها، نوشتن - پیش نویس اصلی، نوشتن - بررسی و ویرایش، نظارت، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی.

تعارض منافع:

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

استناددهی:

نورپور، محسن و سید محمد جواد ساداتی، «مطالعه جامعه‌شناختی تحولات مجازات در ملاء عام در جامعه پس‌انقلاب ایران». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۹، ش. ۱۷ (۱۵ شهریور، ۱۴۰۰): ۱۵۳-۱۷۸.

مقدمه

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۵۸/۰۶/۰۷ گزارشی درخصوص اجرای علنی مجازات با عنوان «شلاق، آخرین راه‌حل برای مبارزه با گرانی و گران‌فروشی» منتشر می‌کند. متن گزارش بدین شرح است: «دو نفر گران‌فروش را در ملاً عام شلاق زدند و جمعیت با شعارهای خود، حکم دادگاه ویژه انقلاب را تأیید کرد... مبارزه با گرانی، گران‌فروشی و کم‌فروشی این بار در عصر انقلاب در قالب تازه‌ای شکل گرفته است: شلاق زدن گران‌فروش در ملاً عام! اگرچه این روش بی‌سابقه نیست ولی دست کم در سال‌های اخیر که قوانین شرع در بسیاری زمینه‌ها نادیده گرفته می‌شد، به‌بوته فراموشی سپرده شده بود... به‌هرحال، شلاق زدن گران‌فروشان آن هم در مراسم برگزاری نماز جمعه و در حضور میلیون‌ها شهروند، می‌تواند به‌عنوان یک حرکت انقلابی و کارساز طرف توجه قرار گیرد.»^۱

حدود چهار دهه بعد در بوشهر یک مجازات شلاق برای جرم سرقت در ملاً عام اجرا می‌شود. رسانه‌های نوشتاری گزارشی تصویری یا مکتوب از این خبر ارائه نمی‌دهند. فیلم اجرای مجازات نیز اگرچه در فضای مجازی منتشر می‌شود، امکان دسترسی به آن به‌واسطه فیلتر شدن محدود است.^۲ صحنه اجرای مجازات چنین است: نه مأمور اجرا در صحنه هستند؛ پنج نفر سرباز وظیفه، دو نفر کادر نیروی انتظامی و یک نفر هم با لباس مخصوص و دارای ماسک و صورت کاملاً پوشیده که به‌نظر می‌آید جهت اجرای شلاق آموزش دیده است. حضور مأموران و سربازان به این خاطر است که در صورت ازدحام جمعیت، مانع هرج‌ومرج شوند. باین‌حال، تنها یک نفر تماشاچی وارد میدان می‌شود تا صحنه را از نزدیک ببیند. سه نفر دیگر نیز در یک گوشه میدان نظاره‌گر هستند. تعداد مأمورین اجرای حکم دو برابر تماشاچی‌هاست. رهگذران توجهی به این صحنه نداشته و به کار روزمره خویش مشغول هستند. پس از اجرای مجازات، بزهدار در کمال آرامش و ظاهراً بدون احساس هیچ‌گونه دردی از تخت مخصوص اجرای شلاق بلند شده، لباس پوشیده و به‌سوی ماشین می‌رود. نگاه‌ها بیشتر متوجه مأموران و به‌ویژه، مأمور اجرای مجازات است تا خود بزهدار. به‌راحتی می‌توان دریافت که مأمورین در تلاش‌اند هر چه زودتر صحنه را ترک نمایند.^۳

آنچه گذشت دو تصویر متفاوت از نمایش‌های علنی تحمیل رنج بود که در فاصله‌ای نسبتاً کوتاه به وقوع پیوستند: یکی در دهه نخست انقلاب و دیگری حدود چهار دهه بعد. این تصویرها بیانگر یک دگرگونی تمام‌عیار از تمایلات کیفری وجدان جمعی هستند. تصویر نخست، نشانگر اشتیاق قابل توجه شهروندان برای شرکت در تئاتر مجازات و البته، ایفای نقش در این نمایش است. درمقابل، تصویر

۱. «کتاب اطلاعات»، روزنامه اطلاعات، دسترسی در ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

<http://www.ketabettelaat.com>

۲. برای مشاهده فیلم نک:

«پایگاه اطلاعاتی دیدتو»، تاریخ آخرین ویرایش ۱۳۹۷، دسترسی در ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

<https://www.dideo.ir/v/yt/jutzPeBedoo/>

۳. محسن نورپور، «تحلیل جامعه‌شناختی پیوند میان تحول در گفتمان‌های حاکم و تحول در مجازات‌های بدنی در

ایران» (رساله دکتر، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۹)، ۳۶

دوم از یک بی تفاوتی تأمل برانگیز در برابر واقعه‌ای مشابه روایت می‌کند. در جریان این دگرگونی قابل توجه همه چیز دستخوش تحول می‌شود. در تقابل با دهه نخست انقلاب که اجرای مجازات در ملاً عام و البته، مشارکت شهروندان در مراسم تحمیل رنج پدیده‌ای پیوسته در حال تکرار بود، در دهه‌های بعد نمایش‌های علنی تحمیل کیفر به تدریج از عرصه عمومی برچیده شده و به پشت دیوارهای بلند زندان انتقال داده می‌شوند. اگرچه در مواردی خاص دستگاه قضایی همچنان تمایل به اجرای عمومی کیفر دارد، اما به‌طور کلی اجرای مجازات در ملاً عام به پدیده‌ای نادر بدل می‌شود. از این پس نمایش علنی تحمیل رنج انتقال‌دهنده ایدئولوژی انقلابی و سایر معانی بنیادین وجدان جمعی نبوده و به همین واسطه، همچون گذشته از سوی شهروندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در سکوی مجازات دیگر نه خبری از شور و حرارت انقلابی است و نه مردم با شعارهای پیوسته خود عملکرد مأموران اجرای مجازات را تأیید می‌کنند. در مقابل، اجرای مجازات در ملاً عام اغلب، به مثابه جلوه‌ای خشونت‌آمیز از اعمال قدرت پنداشته می‌شود. در حقیقت، در این زمان نمونه‌های معدود نمایش‌های علنی تحمیل رنج نمادهایی بدون معنا و بی‌هویت هستند. شگفت‌آور آنکه، تصویر دوم یک جابه‌جایی حیرت‌انگیز در موضوع «تقیح عمومی» را نیز به نمایش می‌گذارد: از تقیح عمومی «بزهکار» به تقیح «مأموران تحمیل‌کننده رنج».

چگونه می‌توان از این دگرگونی قابل تأمل و البته بسیار سریع در جغرافیای کیفی جامعه ایران رمزگشایی کرد؟ چگونه می‌توان بازتولید نمایش‌های علنی تحمیل رنج در دهه نخست انقلاب و سپس، برچیده شدن آن از عرصه عمومی در دهه‌های بعدی را تحلیل نمود؟ چگونه می‌توان تمایل وصف‌ناپذیر شهروندان انقلابی برای مشارکت در نمایش‌های علنی تحمیل رنج را تبیین کرد و سرانجام، چگونه می‌توان بی‌اعتنایی وجدان جمعی به همین پدیده را در دهه‌های بعد تحلیل نمود؟ برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته می‌توان از شیوه‌های مختلف ادراکی بهره گرفت. روش ادراک فلسفی، یکی از این رویکردهاست. در این رویکرد، «بازدارندگی مجازات» نقطه اتکای تحلیل است و تحمیل مجازات‌های جسمانی در ملاً عام ابزاری برای بازدارندگی عمومی و در نتیجه کاهش جرم پنداشته می‌شود.

جامعه‌شناسی سیاسی مجازات، جلوه ادراکی دیگری است که می‌توان برای تحلیل این دگرگونی بزرگ به آن تکیه کرد. از این منظر، تحولات صورت گرفته را باید در قالب اقتصاد سیاسی کیفر تحلیل کرد. بر این اساس، بازتولید و سپس، برچیده شدن مجازات‌های علنی در ایران پس از انقلاب را باید دو جلوه کاملاً متفاوت از کنترل اجتماعی توسط قدرت پنداشت.^۴

بی‌تردید هیچ یک از جنبه‌های پیش‌گفته را نمی‌توان نادیده گرفت. در بطن این نمایش‌های علنی تحمیل مجازات و البته، در برچیده شدن آنها از عرصه عمومی ردپای از تمامی عناصر پیش‌گفته قابل مشاهده است. با این حال، چهارچوب دیگری از تحلیل نیز وجود دارد که در این پژوهش از آن با

۴. برای مطالعه بیشتر نک: سیدمحمدجواد ساداتی، مجازات و کنترل اجتماعی؛ تبارشناسی پیوند قدرت و واکنش‌های کیفی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۸)، ۳۰۷.

عنوان «رابطه جامعه مناسکی با مجازات‌های مناسک‌گونه» یاد می‌شود. این رویکرد، با بهره‌گیری از چهارچوب‌های ادراکی «جامعه‌شناسی فرهنگ»، یک تحلیل جامعه‌شناختی - فرهنگی از چرایی پدیداری مجازات‌های جسمانی در شکل علنی آن در دهه نخست انقلاب و سپس رخت برپستن آن از عرصه عمومی در دهه‌های بعد ارائه می‌دهد.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا از قالب‌های ادراکی «جامعه‌شناسی فرهنگ» برای تحلیل دگرگونی‌های کیفی پیش‌گفته بهره گیرد.^۵ از این زاویه، واکنش‌های کیفی به‌مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از انسجام اجتماعی مناسک‌گونه باید انعکاسی بی‌کم‌وکاست از ویژگی‌های یک جامعه آیینی باشند. حیات مناسکی آشکارترین جلوه انسجام اجتماعی تک‌ساختی است. در حقیقت، در بستر انسجام اجتماعی تک‌ساختی است که جامعه مناسکی پیوسته تولید و بازتولید می‌شود. جامعه تک‌ساختی برای تداوم حیات اخلاقی خود نیازمند مناسکی فراگیر است. این ساختار تک‌ساختی - مناسکی، به تولید مجازات مناسک‌گونه و آیینی دامن می‌زند؛ بنابراین، آنچه پدیداری واکنش‌های کیفی خشن و علنی در دهه نخست انقلاب را به این رویکرد ادراکی پیوند می‌دهد، صرف تحمیل رنج نیست؛ بلکه تشریفات و مناسکی است که مجازات را در یک جامعه تک‌ساختی از رنجی آبی به آیینی پر از نشانه‌ها و نمادها بدل می‌کند.

برای تحقق اهداف پژوهش، در گام نخست به بررسی چرایی بازتولید نمایش‌های علنی تحمیل رنج در دهه اول انقلاب می‌پردازیم. در این صورت آشکار می‌شود که در کنار سایر جنبه‌های تحلیل، آنچه زمینه را برای به عرصه کشاندن مجازات‌ها در این دهه فراهم آورد، پدیداری یک جامعه آیینی و مناسک‌وار بود. در مقابل، برچیده شدن نمایش‌های علنی تحمیل رنج و البته، کاهش تمایل وجدان جمعی برای مشارکت در این آیین‌های رنج بنیاد در دهه‌های بعدی را نیز می‌توان از همین زاویه تحلیل کرد. دهه‌های بعدی انقلاب، قلمروی دگرگونی شکل انسجام اجتماعی و گذار از جامعه تک‌ساختی و مناسک‌وار به جامعه چندساختی و دیوان‌سالار است. در این صورت، مجازات نیز باید انعکاسی تمام‌عیار از شکل انسجام اجتماعی باشد.

در نهایت باید به این مسئله بسیار مهم اشاره کرد که پژوهش حاضر هرگز اثرگذاری سایر عوامل بر دگرگونی‌های کیفی در ایران پس از انقلاب را نادیده نمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه، نمی‌توان نقش اندیشه‌پردازی نخبگان در تغییر اخلاق تنبیهی وجدان جمعی و سپس، دگرگونی در نظام واکنش‌های کیفی را نادیده گرفت. باوجود این، این پژوهش تلاش می‌کند تا ضمن پذیرش تأثیرگذاری سایر عوامل، باتکیه بر چهارچوب ادراکی جامعه‌شناسی کیفر، تنها به یک زاویه خاص از عوامل تأثیرگذار بر تحولات مجازات در ایران پس از انقلاب بپردازد.

۵. در خصوص جامعه‌شناسی فرهنگ نک: تقی آزاد ارمکی، *جامعه‌شناسی فرهنگ* (تهران: نشر علم، ۱۳۹۳).

همچنین:

Janet Wolf. "Cultural Studies and the Sociology of Culture". In *Visible Culture: an Electronic Journal for Visual Studies* 1(1999), https://www.rochester.edu/in_visible_culture/issue1/wolff/wolff.html.

۱- پدیداری جامعه‌مناسکی و بازتولید آیین‌های علنی تحمیل رنج

جامعه ایران در دهه نخست انقلاب، انعکاسی تمام‌عیار از یک جامعه تک‌ساختی است که ساختار انسجام اجتماعی آن بر مبنای فردیت‌زدایی فراگیر و توسعه حداکثر مشابهت‌های فرهنگی شکل یافته است. جامعه تک‌ساختی، «جامعه‌ای برخوردار از نظام ارزشی واحد است. چنین جامعه‌ای را می‌توان به بسته‌ای از ارزش‌ها تعبیر کرد که در آن، بخش قابل توجهی از وجدان جمعی به صورت خلل‌ناپذیری بر سر یک مجموعه از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی اتفاق نظر دارند... در این جامعه، همه چیز در چهارچوب همان نظام ارزشی واحد موجودیت می‌یابد...»^۶

جامعه تک‌ساختی نیازمند قالب‌هایی برای عینیت یافتن اجتماعی است. بنیادهای جامعه تک‌ساختی را یک شبکه ارزشی - هنجاری فراگیر تشکیل می‌دهد. این شبکه فراگیر نیازمند قالب‌هایی برای ظهور اجتماعی است. بدون وجود این چهارچوب‌ها، اعتبار شبکه ارزشی اندک‌اندک از میان رفته و حیات جامعه تک‌ساختی در معرض مخاطره قرار می‌گیرد. این چهارچوب‌ها نظام کنش اجتماعی و شخصی را بر مبنای ارزش‌های تعیین یافته جامعه تک‌ساختی سامان داده و به تعمیق بیشتر ارزش‌ها دامن می‌زنند. قابل درک است که تعمیق ارزش‌ها نتیجه‌ای جز تداوم حیات جامعه تک‌ساختی ندارد. مناسک و آیین‌های فراگیری که تمامی جلوه‌های حیات شخصی و اجتماعی شهروندان را در یک جامعه تک‌ساختی احاطه کرده‌اند، رسالت عینیت بخشیدن به این شبکه ارزشی و تداوم حیات اخلاقی را برعهده دارند. «ضرورت مناسک برای کارکرد نیکوی حیات اخلاقی به اندازه ضرورت غذا برای ادامه حیات جسمانی است؛ زیرا از راه همین تصورات است که گروه در وجود اجتماعی خویش تثبیت می‌شود.»^۷

جامعه تک‌ساختی برای بقای خود عمیقاً وابسته به مناسک است.^۸ این مناسک هستند که از طریق شکل‌دهی به یک ناخودآگاه جمعی، ارزش‌های موجود در جامعه مذکور را به جریان حیات اجتماعی و شخصی تزریق کرده، هویتی یکپارچه برای جامعه تولید کرده و در نهایت، از شهروندان فردیت‌زدایی می‌کنند. بر این اساس، در یک جامعه تک‌ساختی، مناسک دو کارکرد را به سرانجام می‌رسانند: «هویت‌بخشی و فردیت‌زدایی.»

کارکرد هویت‌بخشی مربوط به تولید یک ناخودآگاه جمعی است. آیین‌ها کمک می‌کنند تا افراد با شبکه ارزشی تعیین یافته در جامعه منطبق شده و بدین واسطه، هم به خودشان هویت دهند و هم به اجزای خرد برای پدیداری یک ناخودآگاه جمعی بدل شوند. از نگاه دورکیم^۹، «مناسک... شیوه‌های

۶. ساداتی، پیشین، ۱۷۶.

۷. امیل دورکیم، صور بنیادین حیات دینی، ترجمه باقر پرهام (تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۹۸)، ۵۲۸.

۸. پژوهش حاضر بنیاد جامعه‌مناسکی را وجود شبکه ارزشی - هنجاری واحد و انسجام اجتماعی تک‌ساختی می‌پندارد. در حقیقت، جامعه مناسکی زمانی متولد می‌شود که شبکه‌های واحد از ارزش‌ها و هنجارها در نظام اجتماعی جریان داشته باشد. به همین واسطه، پژوهش حاضر نخست از مفهوم انسجام اجتماعی تک‌ساختی آغاز گشته و سپس به جامعه مناسکی رسیده است.

9. Durkheim

عملی هستند که فقط در درون گروه‌های گرد هم آمده پیدا می‌شوند و هدف آنها برانگیختن، زنده نگاه داشتن یا بازسازی برخی حالت‌های ذهنی گروه‌هاست.^{۱۰} به تعبیر گیدنز^{۱۱}، «در شعائر و مراسم جمعی، حس انسجام و همبستگی گروهی تحکیم و تقویت می‌شود.»^{۱۲} از آن گذشته، «مناسکی شدن یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های انسانی برای تولید و برجسته‌سازی معانی فرهنگی مهم و انتقال آنها به مخاطبان و مهم‌تر از همه ایجاد ایمان درونی در مخاطبان برای باورداشت این معانی برجسته است.»^{۱۳}

البته، شبکه فراگیر آیینی، کارکرد مهم دیگری را نیز در جامعه تک‌ساختی به سرانجام می‌رساند: «کارکرد فردیت‌زدا». جامعه تک‌ساختی قلمروی تفوق امر اجتماعی بر امر فردی و برتری ناخودآگاه جمعی بر خودآگاه شهروندان است. در این شکل از انسجام اجتماعی تا سر حد امکان فردیت باید سرکوب شود. کارکرد مناسک و آیین‌ها، ممانعت از شکل‌گیری فردیت و ذوب کردن فرد در قالب شبکه یکپارچه انسجام اجتماعی در جامعه تک‌ساختی است. آیین‌ها تولیدکننده قواعدی فراگیر برای حیات شخصی و اجتماعی هستند. این قواعد بسیار فراگیر بوده و تمامی جلوه‌های زندگی شهروندان از تولد، مرگ، فرزندآوری، روابط جنسی، غذا خوردن، خوابیدن و... را شامل می‌شوند. در این جامعه عمیقاً وابسته به شبکه مناسکی، جایی برای ظهور فردیت وجود ندارد. در این جامعه، افراد به اعتبار فرد بودنشان مهم نیستند، بلکه به اعتبار نقش اجتماعی‌شان اهمیت دارند.^{۱۴}

۱-۱- انسجام اجتماعی تک‌ساختی و پدیداری جامعه مناسکی در دهه نخست انقلاب

جامعه ایران دهه نخست انقلاب، نمودی تمام‌عیار از یک جامعه تک‌ساختی^{۱۵} و برخوردار از انسجام اجتماعی یکپارچه^{۱۶} است. نظام ارزشی مرجع در این جامعه تک‌ساختی بیش از هر منبع دیگری از ارزش‌های موجود در شریعت اسلامی تأثیر می‌پذیرد. اشکال مختلف کنش اجتماعی و شخصی در این جامعه در قالب شبکه‌ای از مناسک و آیین‌ها تداوم می‌یابند. بدون این مناسک، مفهومی به نام جامعه انقلابی فاقد معناست.

۱۰. دورکیم، پیشین، ۱۳.

11. Giddens

۱۲. آنتونی گیدنز و کارن بردسال، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان (تهران: نشر نی، ۱۳۹۶)، ۵۲.

۱۳. امران کیانی و علیرضا سمیعی اصفهانی، «بررسی نقش و کارکردهای نمادهای مناسکی در همبستگی ملی در

جمهوری اسلامی ایران»، *مجله رهیافت انقلاب اسلامی* ۴۱ (۱۳۹۶)، ۵۲.

14. Rachel E. Watson-Jones and Cristine H. Legare, "The social Functions of Group Ritals", *Current directions in Psychological Science* 25(2016), 42.

۱۵. سیدمحمدجواد ساداتی و رحیم نوبهار، «تأملی بر زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سختگیرانه در دهه نخست

انقلاب اسلامی»، *مجله فقه و حقوق اسلامی*، ۱۷ (۱۳۹۰)، ۱۷۳.

۱۶. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران (تهران: شرکت

سهامی انتشار، ۱۳۸۴)، ۱۲۵-۱۴۶.

بنیادهای پدیداری جامعه آیینی و انسجام اجتماعی مبتنی بر مناسک فراگیر در ایران را باید در اعماق تاریخ و درست در جایی که ناخودآگاه جمعی^{۱۷} ایرانی در حال شکل‌گیری بوده است جستجو کرد. برای مدت‌هایی مدید، نظام اجتماعی در ایران همواره وابسته به شبکه فراگیر و همه جا حاضر آیینی بوده است.^{۱۸}

اگرچه در زمان حاکمیت گفتمان شبه مدرن مطلقه پهلوی، جامعه ایرانی برای مدتی حدود نیم قرن جلوه‌ای از تلاش برای مناسک‌زدایی و سنت‌گریزی را از سوی اعمال‌کنندگان قدرت تجربه کرد، باوجوداین، پس از فروپاشی گفتمان مذکور و در دهه نخست انقلاب، جامعه مناسکی در ایران همچون گذشته، دوباره بازتولید شد. بازتولید انسجام اجتماعی تک‌ساختی و جامعه مناسکی در دهه نخست انقلاب، انعکاسی از دو تحول بنیادین بود: نخستین تحول، مربوط به دین‌زدایی و مناسک‌گریزی گفتمان شبه مدرن مطلقه بود.^{۱۹} بازگشت به انسجام اجتماعی مناسکی، نمودی از مقاومت ناخودآگاه وجدان جمعی برای بازتولید هویت تاریخی - مذهبی خود و البته، مقاومت در برابر این فرایند مناسک‌زدایی بود.

مسئله بسیار مهم دیگری نیز وجود داشت که فرایند بازتولید جامعه مناسکی در ایران دهه نخست انقلاب را سرعت می‌بخشید: هویتی که مناسک به یک جامعه در معرض تهدید می‌دهند.^{۲۰} یک جامعه در معرض تهاجم، جامعه‌ای که هویت تاریخی و به‌ویژه دینی‌اش را عمیقاً در معرض مخاطره می‌بیند، نیازمند ابزارهایی برای مقاومت جدی در برابر این تهاجم هویتی است. مناسک و تصویری قدرتمند و یکپارچه که این حیات مناسکی به جامعه ایرانی می‌بخشید، ابزاری اطمینان‌بخش برای مقاومت سریع و قاطعانه در برابر این هویت‌زدایی بود.

محوریت این جامعه مناسکی بازتولید شده، فردیت‌زدایی و تلاش برای ایجاد یک ساختار اجتماعی مبتنی بر حداکثر مشابهت‌ها باتکیه بر ارزش‌های موجود در شریعت بود.^{۲۱} فراگیری آیین‌ها در این جامعه وابسته به مناسک به دو شیوه صورت گرفت: نخست پدیداری آیین‌های نوظهور و سپس،

۱۷. در خصوص ناخودآگاه جمعی نک:

C.G Jung, *The Archetypes and the Collective Unconscious* (Princeton: Princeton University Press, 1968), 56.

۱۸. جان هیلنز، *ساخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲)، ۱۷۵-۱۸۲.
 ۱۹. املی کورت، *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲)، ۹۵.
 نادیا معقولی و محمود طاووسی، «مرگ و آیین‌های مربوط به آن در ایران باستان»، *مجله نامه فرهنگستان* ۳ (۱۳۸۷)، ۱۶۶-۱۵۲.

۱۹. حسین بشیریه، دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴)، ۶۸.

۲۰. تحلیل توسط نویسندگان مقاله تولید شده است.

۲۱. رفیع‌پور، پیشین، ۱۳۰.

همچنین برای مطالعه یک دیدگاه مشابه نک: علی مرشدی‌زاده، «نمادها و آیینها در ایران پس از انقلاب و نقش آنها در همبستگی ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی* ۴ (۱۳۸۷).

بازتولید آیین‌های پیشین در قالب شبکه ارزشی جامعه انقلابی. آیین‌های مذهبی به سرعت فراگیر شدند. مراسم نماز جمعه، راهپیمایی روز قدس، مراسم گسترده دهه فجر و راهپیمایی بیست و دوم بهمن، آیین‌های عاشورایی، اعیاد مذهبی نظیر عید فطر و برپایی نماز این عید به صورت جمعی و... در این شمارند.

توسعه‌طلبی این حیات مناسکی تا بدان جا بود که حتی آیین‌هایی که پیش از انقلاب در جامعه تداوم داشتند نیز تصویری خاص به خود گرفته و به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از حیات جامعه مناسکی انقلابی بازتولید شدند. به‌عنوان نمونه، برپایی آیین نوروز در کنار مزار شهدا یا شهدای گمنام جلوه‌ای از این توسعه‌طلبی مناسکی بود. به تعبیر دورکیم، «هیچ جامعه بشری وجود ندارد که نیاز به نگاه‌داری و تثبیت کردن دوباره احساسات و اندیشه‌های جمعی‌ای را که سازنده وحدت و شخصیت وی هستند در مراحل منظمی از زمان در خود احساس نکند؛ و پیداست که این‌گونه بازسازی اخلاقی جز به مدد گردهمایی‌ها، برپایی مجامع عمومی و کنگره‌هایی که افراد در آنها، با نزدیک شدن هر چه بیشتر به یکدیگر، احساسات مشترک خویش را به صورت مشترک دوباره تأیید و تثبیت می‌کنند میسر نیست.»^{۲۲}

البته گستره این توسعه‌طلبی مناسکی تنها به روابط اجتماعی محدود نمی‌شد. شخصی‌ترین جلوه‌های حیات شهروندان نیز باید در بطن شبکه مناسکی فرورفته و به عواملی برای تقویت انسجام اجتماعی تک‌ساختی بدل می‌شدند. مشابهت‌ها حتی در این حوزه‌های پنهان نیز توسعه و تداوم یافت. ایدئولوژی انقلابی و ادبیات مذهبی‌ای که این شبکه ارزشی به تولید یا بازتولید آن دامن زد، ابزارهای توجیه‌کننده مشابهت‌ها در حوزه روابط شخصی بودند. تأکید بر لزوم رعایت آداب غذا خوردن، شکل پوشش، زناشویی، فرزندآوری، استحمام و... نمونه‌هایی از این توسعه‌طلبی آیینی است. در یک جامعه تک‌ساختی هیچ‌یک از جلوه‌های حیات اجتماعی و شخصی نباید بدون تشریفات باقی بماند. کارکرد این مناسک همه‌جا حاضر، فردیت‌زدایی از شهروندان و فروبردن تمامی آنها در هزارتوی شبکه انسجام اجتماعی مشابهت‌وار است. فردیت‌زدایی و مشابهت‌طلبی حتی باید تا شخصی‌ترین روابط افراد نیز دنبال شود. در این صورت افراد به هنگام برقراری تعامل در حوزه خصوصی نیز در حال تقویت همان نظام ارزشی جامعه تک‌ساختی بوده و به همین واسطه، به شبکه فراگیر روابط مشابه متصل می‌شوند.

در این جامعه به شدت متمایل به مناسک، شمار قابل‌توجهی از شهروندان ذوب شدن در شبکه فراگیر آیینی را تجربه می‌کنند. این مناسک هستند که ایدئولوژی انقلابی را به بطن تمامی جلوه‌های حیات اجتماعی و شخصی تزریق کرده و به این واسطه، پیوندی ناخودآگاه میان شهروندان برقرار می‌کنند: تداوم ایدئولوژی انقلابی نیازمند ابزارهایی پر اثر و همه‌جا حاضر است. این ایدئولوژی باید در تمامی مکان‌ها و زمان‌ها شهروندان را به یکدیگر پیوند دهد. کارکرد مناسک، برقراری این پیوند ناخودآگاه میان تمامی افراد جامعه است. بدون این مناسک، رفتارهای اجتماعی و شخصی تنها

۲۲. امیل دورکیم، پیشین، ۵۹۱-۵۹۲.

جلوه‌هایی بی‌روح از تعامل شخصی و اجتماعی افراد با یکدیگر هستند. در حقیقت، «مناسک به زنده نگاه داشتن باورها، به جلوگیری کردن از فراموش شدن آنها، به نیرویی تازه بخشیدن به اساسی‌ترین عناصر وجدان جمعی کمک می‌کند. گروه از راه برگزاری مناسک، احساسی را که از خود و وحدت خویش دارد دوره به دوره جاندارتر می‌سازد.»^{۲۳} در دهه نخست انقلاب، آیین‌ها و مناسک گسترده آنها رسالت اجتماعی‌سازی و آشکارسازی مشابهت‌ها را به دوش می‌کشیدند.

۱-۲- جامعه مناسکی دهه نخست انقلاب و پدیداری مجازات‌های مناسک‌گونه

در یک جامعه انقلابی و برخوردار از انسجام اجتماعی تک‌ساختی، مجازات به‌خودی‌خود فاقد اهمیت است. آنچه بیش از خود مجازات اهمیت دارد مناسکی است که موجب بازتولید ایدئولوژی انقلابی - مذهبی شده و تداوم حیات جامعه تک‌ساختی را ممکن می‌سازد.^{۲۴} مناسک مجازات در قالب شبکه گسترده‌تر مناسک اجتماعی و شخصی، کارکرد فردیت‌زدایی و انسجام‌بخشی را به سرانجام می‌رسانند. همان‌گونه که پس از تولد یک فرزند در خانواده، باید مناسکی به‌صورت جمعی برای او به اجرا گذارده شود، مجازات کردن بزهکار نیز باید از قالب یک نظام کیفردهی فنی و بی‌سروصدا به آیینی با تشریفات ویژه و البته، با حضور فراگیر اجتماعی بدل شود. مناسک از فرایند خشن، بی‌روح و منجرکننده اجرای علنی مجازات، تصویری زیبا و انقلابی ارائه می‌دهند.

بازتولید «مجازات آیینی» در دهه نخست انقلاب از یک زوایه، نمودی از مقاومت در برابر «مجازات فنی» بود که گفتمان شبه مدرن مطلقه به تولید آن دامن زد. گفتمان شبه مدرن مطلقه از طریق دیوان‌سالار کردن فرایند اعمال سلطه و در پی آن، دیوان‌سالار کردن الگوهای کیفرگذاری، جریانی از مناسک‌زدایی را در نظام واکنش‌های کیفری به راه انداخت. در نظام کیفری دیوان‌سالار، همه چیز باید بی‌سروصدا اتفاق بیافتد. تحریک حساسیت‌های وجدان جمعی باید به کمترین میزان ممکن برسد. در این فرایند بی‌روح و کاملاً اداری-فنی، نه خبری از تشریفات پیچیده و شگفت‌انگیز اعتراف‌گیری است و نه خبری از تشهیر بزهکار. در این شرایط، مجازات پیامد اداری و فنی عمل بزهکارانه است و نه نمودی از تلاش ناخودآگاه یک جامعه انقلابی برای حراست از ایدئولوژی در معرض تهاجم خود.^{۲۵}

۲۳. همان، ۵۱۸.

۲۴. پژوهش حاضر تلاش میکند تا بازتولید آیین‌های علنی تحمیل رنج در ایران پس از انقلاب را از زاویه تک‌ساختی شدن ساختار انسجام اجتماعی تحلیل کند. پرداختن به این روش ادراک، هرگز به معنای نادیده انگاشتن یا نفی سایر حوزه‌های تحلیل نیست. به‌عنوان نمونه، برخی اندیشمندان بازگشت به کیفرهای بدنی و به‌ویژه در شکل علنی آن را مقوله‌ای آموزه‌ای - شرعی تلقی می‌کنند. از نگاه این اندیشمندان بازگشت به مجازات‌های علنی در دهه نخست انقلاب نمودی از تلاش برای اجرای نظریه کیفری شریعت بود. همچنین، برخی از اندیشمندان از زاویه بازدارندگی به تحلیل چرایی بازتولید مجازات‌های علنی می‌پردازند. این پژوهش، هیچ‌یک از این روش‌های تحلیل را نفی نمی‌کند. درمقابل، تلاش پژوهش حاضر آن است که به زاویه دیگری از ادراک بپردازد که در مطالعات مرسوم حقوق کیفری در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲۵. ساداتی، پیشین، ۲۷۱-۲۸۰.

اما وجدان جمعی ایرانی در دهه نخست انقلاب به چیزی فراتر از این نظام کیفری دیوان‌سالار نیاز داشت. مجازات‌های دیوان‌سالار به‌واسطهٔ محافظه‌کار بودن، توان حراست از ایدئولوژی انقلابی را ندارند. ایدئولوژی انقلابی عبارت از شبکه‌ای از معانی است که برای ظهور و تداوم حیات نیازمند چهارچوب‌هایی فراگیر می‌باشد. در یک جامعهٔ انقلابی، مناسک نقش همین چهارچوب‌های فراگیر را ایفا می‌کنند. پدیداری مجازات‌های مناسک‌گونه در جامعهٔ ایران دههٔ نخست انقلاب را نیز می‌توان در همین چهارچوب تفسیر کرد. مناسک مجازات تشکیل شده از تشریفات ویژه است؛ تشریفات که هر یک رسالت بازتولید بخش‌هایی از نظام معانی انقلابی را برعهده دارند. از آن گذشته، مناسک مجازات از طریق به عرصه کشاندن فرایند تحمیل رنج و سپس مبدل کردن شهروندان به بخشی از این فرایند، کنش‌های متقابل را در چهارچوب شبکهٔ ارزشی انقلابی شکل داده و بدین واسطه زمینه را برای تداوم ایدئولوژی انقلابی فراهم می‌آورند. در چهارچوب این مناسک گسترده، ارزش‌های یک جامعهٔ انقلابی دوباره تشریح و بازتولید می‌شوند، در چهارچوب این مناسک تمامی شهروندان به یک جسم واحد مبدل شده که در برابر تهاجم به جامعهٔ انقلابی از آن دفاع می‌کنند و سرانجام، در چهارچوب این مناسک، افراد فرا می‌گیرند که چگونه از خویش فردیت‌زدایی کرده، در قالب یک ساختار واحد ایفای نقش کرده و بدین‌وسيله به تداوم حیات جامعهٔ تک‌ساختی دامن بزنند.

البته، وجود یک عامل دیگر فرایند آیینی کردن مجازات‌ها در جامعهٔ مناسکی دههٔ اول انقلاب را تشدید می‌کرد: پیوندهای عمیق جامعهٔ تک‌ساختی با ارزش‌های موجود در شریعت. نتیجهٔ این پیوند ارزشی عبارت بود از تولد تصویر گناه‌واره از بزهکاری در یک جامعهٔ قدسی. جامعهٔ قدسی - انقلابی «برای جاری کردن ارادهٔ خداوند در زمین برپا شده است.»^{۲۶} تهاجم به ارزش‌های چنین جامعه‌ای بی‌تردید نمودی از تعرض به ارادهٔ خداوند پنداشته می‌شود. آنگاه که جرم نمودی از تعرض به ارادهٔ خداوند پنداشته شود، مجازات نیز باید انعکاسی بی‌کم‌وکاست از ارادهٔ خداوند باشد.

به‌واسطهٔ پیوندهای این جامعهٔ قدسی با نظام ارزشی شریعت، آیین‌های علنی تحمیل رنج در دههٔ نخست انقلاب اغلب، مربوط به رفتارهایی بودند که ارزش‌های تعیین‌یافتهٔ مذهبی و اخلاقی را در معرض مخاطره قرار می‌دادند. در این جامعهٔ قدسی، ارزش‌های اخلاقی و مذهبی اولویت اصلی وجدان جمعی به‌شمار می‌آیند. به همین واسطه، برای برپایی آیین‌های تحمیل رنج حتی نیازی به وجود قانون نیست. آنچه در این خصوص اهمیت دارد، حراست از ارزش‌های جامعهٔ قدسی از طریق مناسک مجازات است. مهم‌ترین کارکرد این مناسک «حفظ یک معنا در طول زمان... و بازنمایی نمادین یک رابطهٔ معنادار با امر قدسی است...»^{۲۷} این کارکردی شگفت‌انگیز است که مجازات در جامعهٔ قدسی به سرانجام می‌رساند: برپایی یک نسخهٔ تمام‌عیار از جامعهٔ آرمانی قدسی و آن جهانی در جهان مادی؛ جامعه‌ای آرمانی که در آن ارادهٔ خداوند بی‌کم‌وکاست در تمامی قلمروهای زندگی

۲۶. برگرفته از مضامین سخنان امام خمینی (ره) و به نقل از «سایت جامع امام خمینی»، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۲/۲۵؛ صحیفه نور، جلد ۷ صفحه ۲۴۴-۲۴۶ و جلد ۵، صفحه ۵۰۳-۵۱۷.

<https://emam.com/>.

۲۷. کیانی و سمیعی اصفهانی، پیشین، ۵۸-۵۹.

اجتماعی و شخصی جاری می‌گردد.

تحمیل شلاق در ملاء عام به روزه‌خواران در سال‌های نخستین انقلاب بر اساس همین نظام تصویرسازی شگفت‌انگیز صورت می‌گرفت. روزنامه کیهان در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۵۸ در صفحه اصلی خود چنین گزارش داد: «به دستور کریمی فرماندار لاهیجان و دادستان انقلاب گیلان، امیر اسد دهدار، مأمور شهربانی به جرم روزه‌خواری به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد. حکم بلافاصله در مقابل مسجد جامع، در معرض عموم به مرحله اجرا درآمد.» در این روایت، مجموعه‌ای از نمادها و ارزش‌های مرتبط با امر قدسی در جریان هستند: نخست آنکه، اراده خداوند در مورد گناهکاران باید بی‌کم‌وکاست و البته، به سرعت جاری گردد. جاری ساختن اراده خداوند نیازمند تشریفاتی ویژه است: مجازات گناهکار باید در برابر دیدگان تمامی شهروندان اجرا شود. همگان باید از بازتولید خواست خداوند در جامعه قدسی مطلع شوند. از آن گذشته، مناسک مجازات باید در برابر خانه خداوند برپا شود. قلمروی اجرای مجازات نیز خود یک نماد پرمعناست که مناسک رنج‌دهی را بیش‌ازپیش به اراده الهی پیوند می‌زند.

تمامی این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که چرا در جامعه دهه اول انقلاب، مجازات از یک فرایند فنی به مناسکی با تشریفات ویژه بدل شد: مناسکی که از قرائت حکم با صدای رسا آغاز گردیده و سرانجام با اجرای علنی مجازات و البته، گاه تشریفات ویژه برای تدفین بزهار سلب حیات شده، خاتمه می‌یافت. هیچ‌یک از اجزای این تشریفات پیچیده بدون کارکرد نیستند. نقطه آغاز تشریفات یا همان قرائت حکم، تلاشی تمام‌عیار برای تولید یک تصویر ویژه از بزهار است. تصویری که سرانجام مشارکت فعال جامعه در مراسم تحمیل رنج را توجیه‌پذیر می‌کند.

برای قرائت حکم در ملاء عام از الفاظی ویژه استفاده می‌شد: دشمن جامعه انقلابی، غیرخودی، محاربه با خداوند و رسول ایشان و... کارکرد این نظام واژگانی، بازتولید جرم در برابر دیدگان جامعه، «ایجاد یک تصویر دشمن مدار از بزهار»^{۲۸} و سرانجام، آماده کردن جامعه برای مشارکت در آیین رنج‌دهی بزهار است.

به‌عنوان گام دیگری از تشریفات مجازات، حضور یک مقام مذهبی در موارد اجرای سلب حیات، نمودی آشکار از پیوند جرم و گناه است. حضور این فرد مشروعیتی مذهبی به مناسک مجازات بخشیده، آن را به اراده الهی پیوند زده و مشارکت در این تشریفات رنج‌بنیاد را برای جامعه انقلابی توجیه‌پذیر می‌کند.

البته، اجرای حکم در ملاء عام مهم‌ترین بخش این مناسک است. به‌موجب ماده ۱۱۶ قانون حدود و قصاص و مقررات آن: «مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجرای حد آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند.» اگرچه این ماده

۲۸. ساداتی و نوبهار، پیشین، ۱۶۵-۱۷۳.

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و محمد صالح اسفندیاری بهرآسمان، «نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر»، مجله پژوهش حقوق کیفری ۲۵(۱۳۹۷)، ۱۳۲-۱۳۰.

در ذیل «حد زنا» آورده شده، لیکن، باتوجه‌به مطلق بودن واژه حد، سایر حدود را نیز شامل می‌گردید. در این دوران، همراهی جامعه با مأمورین دولتی در اجرای مجازات‌ها بسیار پررنگ بود. جامعه، اشتیاق فراوان دارد تا در مراسم اجرای علنی مجازات شرکت و از این طریق همراهی خود را با جامعه انقلابی نشان دهد. در غالب مواردی که شلاق در ملاء عام اجرا می‌شد، مردم با صدای بلند تعداد ضربات را می‌شمردند. شوق دیدن نمایش مجازات، ساعت‌ها قبل مردم را به محل اجرای حکم می‌کشاند.^{۲۹} گویی رسیدن زودتر و نزدیکی به میدان مراسم، ثواب بیشتری خواهد داشت. جامعه در تلاش است تا در مناسک جاری ساختن اراده الهی و نیز تطهیر مجرم از گناه، نقش آفرینی فعال داشته باشد. در حقیقت، یکایک افراد جامعه در مناسک همه‌جا حاضر مشارکت می‌کنند تا پیوندهای‌شان با جریان کلان انسجام اجتماعی حفظ شود. «گسستن پیوندها با اجتماع بدان ماند که فرد از جامعه چشم‌پوشد و با خودش در تناقض قرار بگیرد.»^{۳۰}

در یک جامعه تک‌ساختی و مناسکی، اجرای مجازات بر طبق اراده الهی نوعی امر خیر و «رحمت بر فرد خطاکار و جامعه ... و برای مصلحت جامعه می‌باشد.»^{۳۱} در این گزاره، کلیدواژه‌های بسیار مهم نهفته است: رحمت بر فرد خطاکار و نیز رحمت بر جامعه. در این شرایط مجازات دو کارکرد حیات‌بخش دارد: یکی معطوف به بزهکاری است که اراده الهی را گستاخانه نقض کرده و دیگری، بازتولید امر قدسی و حیات معنوی در یک «جامعه مؤمنانه». رسالت جامعه مناسکی - انقلابی برپاساختن اراده خداوند در زمین است. مجازات گناهکاران نیز از رسالت‌های بسیار مهم و بدیهی این جامعه به‌شمار می‌آید. به‌ویژه آنکه، بزهکاری اراده الهی و نیز، حیات جامعه تک‌ساختی - قدسی را به شدت در معرض مخاطره قرار می‌دهد. در این شرایط، باید از طریق مشارکت در مناسک رنج‌دهی بزهکار، اراده خداوند در زمین جاری شده و بزهکار نیز از آثار جرم تطهیر گردد؛ اما تطهیر بزهکار تنها یک جلوه از آثار معنوی مجازات است. جلوه دیگر که اهمیتی به‌مراتب بیش از تطهیر بزهکار دارد، مربوط به بازتولید امر قدسی در «جامعه مؤمنانه» است. در این جامعه مؤمنانه، بزهکاری نمودی از شکستن قانون خداوند است. مسئولیت این طغیان و این قانون‌شکنی تنها به فرد بزهکار محدود نمی‌شود. تمام اعضای جامعه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در بروز این قانون‌شکنی نقش داشته‌اند. در این صورت، مجازات بزهکاران جلوه‌ای از امر قدسی به خود گرفته و مؤمنان در یک جامعه تک‌ساختی - قدسی از طریق مشارکت در مناسک مجازات رویارویی با امر مقدس را تجربه می‌کنند. اندکی پیش از تصویب قانون حدود و قصاص، ماده ۳۲ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب ۱۳۵۸ نیز در خصوص اجرای علنی مجازات‌ها چنین مقرر می‌داشت: «...اجرای حکم باید حتی‌المقدور در محل وقوع جرم باشد.» تصویب مواد ۹ و ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر سال ۶۷ را نیز می‌توان از همین زاویه تحلیل کرد. به‌موجب ماده ۹ «...چنانچه در مرتبه چهارم مجموع مواد

۲۹. نورپور، پیشین، ۳۹.

۳۰. دورکیم، پیشین، ۵۵۲.

۳۱. سایت جامع امام خمینی (ره)، پیشین، ۵۰۳-۵۱۷.

مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود. حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی محکوم و در ملاء عام اجرا خواهد شد.» همچنین، به موجب ماده ۱۱ این قانون: «مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردرویی موضوع این قانون به‌طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملاء عام اجرا خواهد شد.»

برخلاف تصور متعارف، نمایش‌های علنی تحمیل رنج در این جامعه مناسبی هرگز پدیده‌هایی نابودکننده و منادی مرگ نبودند. بلکه، در بطن این تشریفات خشن و گاه تأثیربرانگیز، یک جریان عمیق از حیات برقرار بود: مناسک جامعه انقلابی را احیا کرده و به آن حیاتی مجدد می‌دادند. این مناسک رنج‌بنیاد که در غالب موارد با مرگی شرمسار کننده به پایان می‌رسید موجب زایش دوباره و دوباره جامعه انقلابی می‌شد.

۲- گذار از جامعه تک‌ساختی به جامعه چندساختی: پدیداری مجازات‌های دیوان‌سالار

هر چه جامعه تک‌ساختی برای تداوم انسجام اجتماعی وابسته به مناسک است، در جامعه چندساختی آیین‌ها معنا و کارایی خود را تا حدود قابل‌توجهی از دست می‌دهند. «در این جامعه اتفاق نظر فراگیری درخصوص ارزش‌های اجتماعی وجود ندارد ... در چنین جامعه‌ای ممکن است گروه‌ها و طبقات اجتماعی هر یک ترویج‌دهنده یک نظام ارزشی خاص باشند؛ بنابراین، در این جامعه باید از وجدان‌های جمعی سخن گفت و نه وجدان ارزشی خاص.»^{۳۲}

در یک جامعه یکپارچه، آیین‌ها کنش متقابل شهروندان را بر محوریت یک شبکه ارزشی فراگیر و مورداتفاق همگان جاری می‌سازند. در نقطه مقابل، در جامعه چندساختی نه خبری از وجدان جمعی واحد است و نه تمایلی برای شکل‌دهی به کنش اجتماعی - شخصی در چهارچوب یک شبکه ارزشی واحد وجود دارد. در یک جامعه چندساختی متمایل به حداکثر تفاوت‌ها، مناسک چهارچوب‌هایی بدون معنا تلقی می‌شوند.

۲-۱- جامعه چندساختی و رفع وابستگی از مناسک

گذار از جامعه تک‌ساختی به چندساختی، محصول دگرگونی‌های بنیادین در شکل انسجام اجتماعی از یک‌سو و دگرگونی در شیوه‌های اعمال سلطه از سوی دیگر است. درخصوص پدیدار فرهنگ می‌توان به کاهش فراگیری، تقدس‌یافتگی و عمق ارزش‌هایی اشاره کرد که شکل‌دهنده انسجام اجتماعی تک‌ساختی هستند. «شکاف‌های بین نسلی^{۳۳}»، «تعارض میان کنش‌گران و نیروهای

۳۲. ساداتی، پیشین، ۱۷۶.

۳۳. ساداتی و نوبهار، پیشین، ۱۶۷.

اجتماعی تغییردهنده فرهنگ»^{۳۴}، ناهماهنگی و عدم تعادل میان ساختارهای اجتماعی که فرهنگ در آنها جاری است و... می‌تواند زمینه را برای کاهش اعتبار ارزش‌های تقدس‌یافته اجتماعی فراهم آورد. درخصوص پدیدار قدرت نیز می‌توان به دگرگونی در شیوه‌های اعمال سلطه اشاره کرد. قواعد اعمال سلطه در یک جامعه تک‌ساختی تفاوتی بنیادین با کنترل اجتماعی در جامعه چندساختی دارد. به همین واسطه، توأمان با دگرگونی‌های فرهنگی، قدرت نیز دست‌به‌کار تولید ساز کارهای اثربخش‌تر برای اعمال سلطه می‌شود. نتیجه نهایی جابه‌جایی جامعه تک‌ساختی با جامعه چندساختی، سلب کارکرد از حیات مناسک‌گونه است.

در ایران پس از انقلاب، نشانه‌های گذار به جامعه چندساختی، از آغاز دهه دوم و به‌ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی نمایان شد. در دهه نخست، زمینه‌های استقرار جامعه تک‌ساختی مبتنی بر نظام ارزشی شریعت در ایران جاری بود. وجود یک دشمن مشترک به نام شاه، پرداخت هزینه‌های بسیار برای شکست این دشمن، قرار گرفتن در برابر استعمار جهانی و سرانجام، «تهدیدهای ناشی از جنگ»^{۳۵} همه و همه بستری بودند که ناخودآگاه جامعه را به سوی انسجام اجتماعی تک‌ساختی سوق می‌دادند. در این زمان نه خبری از شکاف بین نسلی و بهنجار شدن متفاوت نسله‌ها بود و نه کنشگران فرهنگی درخصوص شبکه ارزشی اجتماعی با یکدیگر تعارض داشتند.^{۳۶}

این کنش‌گران، عبارتند از: نخبگان، دولتمردان و نسل‌ها. هماهنگی میان این نیروهای سازنده فرهنگ زمینه را برای فراگیر شدن شبکه ارزشی اجتماعی و سپس، یکپارچه شدن انسجام اجتماعی فراهم می‌آورد. در نقطه مقابل، «تعارض میان این نیروها زمینه‌ساز اشکال متفاوت دگرگونی فرهنگی، فروپاشی فرهنگی، بحران هویتی، تجزیه فرهنگی و... می‌گردد.»^{۳۷} در دهه نخست انقلاب، اتفاق نظری نسبتاً فراگیر در میان طیف وسیعی از نخبگان اثرگذار بر وجدان جمعی، درخصوص مجموعه‌ای خاص از ارزش‌ها وجود داشت. البته، بخشی از بدنه نخبگانی، مخالفتی جدی با نظام ارزشی استقرار یافته داشتند. با وجود این، به علت عدم دسترسی به ابزارهای فرهنگی برای اثرگذاری اجتماعی و البته، به دلیل وابستگی شدید وجدان جمعی به شبکه ارزشی مبتنی بر شریعت، این طبقه نخبگانی مجال چندان برای تأثیرگذاری نداشت. در مقابل، طبقه اثرگذار نخبگان از طریق آثار فرهنگی خود بیش‌ازپیش بر تعمیق شبکه ارزشی فراگیر دامن می‌زدند.

این فرایند پس از پایان جنگ تحمیلی یک دگرگونی بسیار بزرگ را تجربه کرد. با آغاز دهه دوم انقلاب به‌دشواری می‌توان از وجود یک بدنه نخبگانی یکپارچه در ایران سخن گفت. به‌ویژه آنکه، طبقه نخبگانی حاشیه‌ای که تا پیش از این ابزار و فرصت تأثیرگذاری اجتماعی نداشت، به‌واسطه تحولاتی همچون استقرار دولت سازندگی مجالی برای اثرگذاری یافتند. این دگرگونی در بدنه

۳۴. آزاد ارمکی، پیشین، ۱۹۰.

۳۵. رفیع‌پور، ۱۲۵-۱۴۶.

۳۶. برای مطالعه یک دیدگاه نک: ارمکی، پیشین، ۲۲۹-۲۷۴.

۳۷. همانجا

نخبگانی^{۳۸} جامعه، زمینه را برای تغییر در ساختار نظام ارزشی فراهم می‌آورد. از آن گذشته، در این زمان جامعه در حال تجربه یک گذار نسلی و سپس، یک شکاف بین نسلی عمیق بود. نسل نخست انقلاب، هزینه‌های قابل توجهی برای استقرار نظام ارزشی جدید پرداخته بود. البته، جنگ تحمیلی نیز هزینه‌های حراست از این شبکه ارزشی را دوچندان می‌کرد. «پرداخت هزینه بیشتر، احساس تعلق خاطر را در ذهن جامعه افزایش می‌دهد... در مقابل، گذار نسل‌ها احساسات وجدان جمعی را در قبال ارزش‌های نظام مرجع پالایش نموده و ملایم‌تر می‌کند.»^{۳۹} همچنین، پایان جنگ تحمیلی و تهدیدهایی که جنگ برای نظام ارزشی انقلابی داشت نیز خودبه‌خود متغیر «بی‌اعتنایی احساسی» را نسبت به این شبکه ارزشی افزایش می‌داد.

دگرگونی‌های بنیادین پیش‌گفته در قلمروی پدیدار فرهنگ به تدریج زمینه را برای گذار از جامعه تک‌ساختی به جامعه چندساختی فراهم آوردند. در این ساختار اجتماعی اگرچه همچنان جلوه‌هایی از مناسک جریان داشت، با وجود این، انسجام اجتماعی مبتنی بر حداکثر مشابهت‌ها و شبکه پیچیده و فراگیر آیینی نبود. در یک جامعه انقلابی، مناسک، چهارچوبی برای انتقال معانی بنیادین ایدئولوژیک هستند؛ اما چنانچه در گذر زمان و به واسطه دگرگونی در خرده‌نظام ارزشی - هنجاری، معانی بنیادین پیش‌گفته اعتبار خود را از دست دهند، به تدریج کارایی شبکه مناسکی نیز از بین خواهد رفت. با گذار از دهه نخست انقلاب، اندک‌اندک تمامی این دگرگونی‌ها در قلمروی خرده‌نظام فرهنگ پدیدار شدند. علاوه بر این دگرگونی‌های فرهنگی، شیوه‌های اعمال قدرت نیز با گذار از دهه نخست انقلاب دستخوش یک دگرگونی بنیادین شدند: گذار از قدرت مبتنی بر بسیج توده‌ای به قدرتی که تمایل به توسعه اقتدار دیوان‌سالار داشت.^{۴۰} این جابه‌جایی در ساختار قدرت بیش از هر چیز نشئت گرفته از کارکردهایی بود که شبکه دیوان‌سالار برای حراست کم‌هزینه و پراثر از قدرت داشت. «دیوان‌سالاری قدرت را به یک واقعیت همه‌جا حاضر بدل می‌کند. ساختارها و نهادها قفسی پولادین ایجاد کرده و سوژه اعمال سلطه را در هزارتوی پیچ‌درپیچ خود به پیروی از ماشین عظیم قدرت وادار می‌کنند.»^{۴۱} از آن گذشته، توسعه شبکه دیوان‌سالاری اداری به معنای وابسته کردن بخش‌های بزرگ‌تری از

۳۸. اگرچه هدف پژوهش حاضر بررسی نقش نخبگان در گذار از مجازات‌های علنی به کیفرهای فنی نیست، با وجود این لازم است هم‌اکنون اشاره‌ای کوتاه به این نقش اثرگذار صورت گیرد. نخبگان اجتماعی و به‌ویژه نخبگان کیفری از دهه دوم انقلاب به بعد از مسیرهای متعدد زمینه را برای دگرگونی‌های کیفری فراهم آوردند. نخست از طریق تولید قرائت‌های متفاوت از نظریه کیفری شریعت این مهم حاصل شد. در تقابل با قرائت موضوعیت‌گرا که واقعیت نظریه کیفری شریعت را مجازات‌های ثابت و اغلب جسمانی می‌پنداشت، طبقه‌ای از نخبگان قرائتی کارکردگرا از مجازات‌ها ارائه می‌دادند. بر اساس این قرائت کارکرد مجازات‌ها در تحقق اهداف بنیادین شریعت، در مقایسه با شکل آنها از اهمیتی به‌مراتب بیشتر برخوردار است. این قرائت، اندک‌اندک جای خود را در ادبیات قانونگذاری نیز به‌دست آورد. آن‌گذشته، نخبگان از طریق دگرگونی در حساسیت‌های وجدان جمعی و نیز اخلاق تنبیهی جامعه زمینه را برای گذار از مجازات‌های شدید و در ملاء عام، دست‌کم در برخی حوزه‌ها فراهم کردند.

۳۹. ساداتی و نوبهار، پیشین، ۱۶۶-۱۶۷.

۴۰. بشیریه، پیشین، ۹۲.

۴۱. ساداتی، پیشین، ۲۵۶.

جمعیت است که در قالب نهادهای اداری و به نیابت از قدرت، اعمال سلطه می‌کنند. به‌واسطه تمامی این کارکردهای شبکه دیوان‌سالار، با گذار از دهه نخست انقلاب، طبقه روحانیت تمایلی وصف‌ناپذیر برای نهادی کردن ساختار قدرت از خود بروز داد. «در این زمان با چهره‌ای کاملاً متفاوت از قدرت سنت‌گرای مذهبی مواجه‌ایم؛ چهره‌ای که تمایل دارد اقتدار کاریزماتیک خود را در دل یک شبکه نهادی دیوان‌سالار فروبرده و به این واسطه اثرات خویش را عمیق‌تر و نهادینه‌تر کند...»^{۴۲}

بدین ترتیب، با آغاز دهه دوم انقلاب، همه چیز برای یک جابه‌جایی بزرگ در ساختار انسجام اجتماعی مهیا شد. در این زمان، نه‌تنها نشانه‌های جامعه تک‌ساختی تا حدود قابل‌توجهی از ساختار نظام اجتماعی رخت بر بسته بود، بلکه، قدرت نیز تمایل داشت یک «شبکه نهادی فراگیر» را جایگزین «شبکه مناسکی» پیشین کند.

۲-۲- جامعه چندساختی و گذار از «مجازات مناسکی» به «مجازات فنی»

در جامعه چندساختی معانی بنیادین و فراگیری که لازم است از طریق شبکه مناسکی حراست شوند، اعتبار خود را از دست می‌دهند. به همین واسطه تا حدود قابل‌توجهی از اعتبار و کارکرد مناسک در این جامعه کاسته خواهد شد. مجازات نیز از این قاعده فراگیر مستثنی نیست. در جامعه چندساختی، مناسک مجازات و به‌ویژه آشکارترین جلوه این تشریفات یعنی اجرای علنی کیفر پدیده‌ای فاقد معناست.

همین فرایند بسیار بااهمیت سلب کارکرد، معنا و هویت بود که در جامعه چندساختی دهه‌های بعدی انقلاب، اندک اندک زمینه را برای حذف تشریفات اجرای مجازات و یک جابه‌جایی مکانی بزرگ در جغرافیای کیفی فراهم کرد: از میدان مرکزی شهرها به درون شبکه پیچیده نهادی. در حقیقت، گذار از جامعه تک‌ساختی به جامعه چندساختی زمینه را برای شیوای خاص از دگرگونی کیفری فراهم آورد: یک «عیان‌طلبی کیفری» جای خود را به یک «ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری دیوان‌سالارانه» در حوزه تحمیل رنج داد. البته، این تنها تحولی نبود که پدیداری جامعه چندساختی به آن دامن زد. بلکه، تمامی قلمروهای حیات اجتماعی دستخوش یک فرایند شگفت‌انگیز مناسک‌زدایی شده و جلوه‌ای دیوان‌سالارانه به خود گرفتند. در این توسعه‌طلبی دیوان‌سالارانه، حتی مرگ نیز از یک آیین با تشریفات ویژه «به یک پدیده بی‌روح و بوروکراتیک بدل شد.»^{۴۳}

در این فرایند فراگیر مناسک‌زدایی، مجازات تبدیل به یک رفتار دیوان‌سالار شد و از آن همه مناسک پرطمطراق قرائت حکم، تصویرسازی انقلابی و اجرای مجازات در ملاء عام، تنها آخرین گام

۴۲. همان، ۳۰۷-۳۰۹.

درخصوص قدرت دیوان‌سالار نک:

Max Weber, *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology* (Bedminster: Bedminster press, 1968), 97.

۴۳. جبار رحمانی و هاجر قربانی، «تدفین به‌مثابه یک پدیده بوروکراتیک، آیینهای مرگ در بهشت زهرا - تهران»،

مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران ۳(۱۳۹۶)، ۴۳۰-۴۰۹.

یعنی تحمیل رنج باقی ماند. از این پس نه خبری از جلاد است و نه نگاه‌های نظاره‌گر رنج. در مقابل، مجازات قلمروی اعمال قدرت مجموعه‌ای از متخصصان و نخبگان است که آن را از یک آیین پرطمطراق خون و رنج، به پدیده‌ای کاملاً اداری و فنی بدل می‌کنند.^{۴۴} هم‌اکنون، مجازات دستخوش یک تحول هویتی بزرگ شده است: فرایند اجرای مجازات دیگر نمودی از تلاش ناخودآگاه وجدان جمعی انقلابی برای بازتولید ارزش‌های جامعه تک‌ساختی، تطهیر بزهکار و احیای امر قدسی نیست. بلکه، مجازات به مثابه پاسخی طبیعی و فنی به رفتار بزهکارانه است. در بطن این پاسخ فنی و نخبگانی، به‌دشواری می‌توان نشانه‌هایی از احیای امر قدسی و جاری ساختن اراده الهی را یافت.

البته، همچنان یک ملاحظه بسیار مهم در خصوص این دگرگونی بزرگ وجود دارد. جابه‌جایی تنها در قلمروی مکانی تحمیل رنج به وقوع پیوست؛ اما خود مجازات‌های شدید بدنی تا حدود قابل توجهی دست‌نخورده باقی ماندند. این جامعه چندساختی به‌واسطه سزاگرا بودن، هنوز آمادگی لغو مجازات‌های بدنی و شدید را نداشت؛ اما همچون گذشته، تمایلی هم برای مشاهده مناسک علنی رنج از خود بروز نمی‌داد. در اینجا باید به یک تفکیک بسیار مهم اشاره کرد: تمایل برای مناسکی کردن مجازات و تمایل برای تحمیل مجازات‌های شدید. تمایل نخست، چنانکه پیشتر گذشت نشئت گرفته از معانی بنیادینی بود که در بطن ایدئولوژی انقلابی جریان داشت؛ اما سزاگرا بودن وجدان جمعی ایرانی مقوله‌ایست که لزوماً ارتباطی مستقیم با نظام معانی انقلابی برقرار نمی‌کند. زمینه‌های تولد وجدان جمعی سزاگرا را باید درست در اعماق تاریخ و در جایی که ناخودآگاه جمعی ایرانی در حال شکل‌گیری بوده است، جستجو کرد. به همین واسطه بود که با گذار از دهه نخست انقلاب، تحول در شبکه ارزشی اجتماعی تنها موجب کاهش اعتبار معانی بنیادینی شدند که پشتوانه مناسک مجازات بودند؛ اما تمایل سزاگرای وجدان جمعی تا حدود قابل توجهی همچنان دست‌نخورده باقی ماند. این یک تمایل دوگانه شگفت‌انگیز بود: تمایل و گریزانی توأمان از رنج. به‌واسطه همین تمایل دوگانه، فرایند تحمیل رنج از حوزه ادراک عینی شهروندان به قلمروی ادراک انتزاعی آنها انتقال داده شد. شهروندان تنها اخباری مبهم از تحمیل رنج دریافت می‌کردند؛ اما کیفیت این فرایند به رازی میان دستگاه دیوان‌سالاری و بزهکار بدل شد. نتیجه این فرایند اثرگذار نهادسازی دگرگونی هویتی مجازات بود: از این پس مجازات از «هویتی آیینی - هنجاری» به هویتی «فنی - عقلانی» تغییر جهت داد.

در گذر زمان، به تدریج زمینه‌های قانونی مناسک‌زدایی و نیز این تغییر هویتی مجازات فراهم گشت. در همین راستا، رئیس قوه قضاییه بخشنامه‌ای به شماره ۹/۶۵/ب/ش مورخ ۱۳۶۵/۰۳/۰۱ با عنوان «خودداری از اجرای احکام در مقابل مدارس و اماکن نظیر آن» صادر کرد: «نظر به اینکه اجرای احکام محکومیت‌های جزایی در ملاء عام و مجتمع‌های انسانی نظیر مدارس، آثار ناخواسته‌ای ایجاد می‌کند بنا به تصویب شورای عالی قضایی در جلسه ۱۱۶ - ۱۳۶۵/۰۲۲/۲۷ تذکر داده می‌شود: «لازم است کلیه دادگاه‌ها و دادسراها توجه اکید نمایند جز در مواردی که قانوناً ملزم‌اند، از صدور چنین احکامی خودداری ورزند و دادسراها نیز در اجرای احکام در ملاء عام به اجتماع حداقل افراد در محل دادسرا یا کلانتری یا زندان و محل‌های نظیر آن اکتفا نموده، از اجرای حکم به ابتکار شخصی

در صحن یا مقابل دبیرستان‌ها و اماکن نظیر آن، مؤکداً خودداری نمایند...»^{۴۵}
همچنین به‌موجب بخشنامه شماره م/۱۲۲۱۸۵/۱ تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۲ دادستان‌های عمومی، انقلاب و نظامی سراسر کشور چنین مکلف شدند: «حسب دستور ریاست محترم قوه قضائیه، مقتضی است در هر مورد که اعدام، قصاص نفس، صلب و یا رجم محکومین به اجرا درمی‌آید، قبل از درج هرگونه خبر و چاپ و نشر عکس از مراسم اجرای حکم، با دفتر ایشان هماهنگی لازم معمول و از اقدام مستقیم در این خصوص خودداری شود.»^{۴۶}

در گام بعدی تبصره یک ماده ۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ مورخ ۱۳۸۲/۰۶/۲۷ نیز چنین مقرر داشت: «در صورتی که بنا به جهاتی حضور تماشاچی یا طبقات خاصی در محل اجرای حکم به مصلحت نباشد، بنا به تشخیص دادستان، مأمورین انتظامی از ورود آنان به محل اجرای حکم جلوگیری به عمل می‌آورند...»

این فرایند تشریفات‌زدایی به تدریج از واپسین سال‌های دهه نخست انقلاب آغاز گردیده و در دهه ۱۳۹۰ شمسی به اوج رسید. فرایند تشریفات‌زدایی تا پیش از دهه ۹۰ از طریق بخشنامه و سپس آیین‌نامه دنبال می‌شد؛ اما از این زمان به بعد منع اجرای علنی مجازات‌ها جلوه‌ای قانونی به خود گرفت. به‌علاوه، در این زمان مفهوم اجرای علنی مجازات‌ها دستخوش یک تحول بزرگ شد: در متن ماده ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری از «اجرای علنی مجازات» سخن به میان آمده و نه «اجرای مجازات در ملاء عام». میان این دو گزاره تفاوتی ظریف وجود دارد. قانونگذار مقصود خود از واژه «علن» را در ماده ۳۵۲ همین قانون مشخص کرده است. در این ماده از علنی بودن محاکمات صحبت می‌شود. بر این اساس، مقصود از علنی بودن آن است که مانعی برای حضور افراد در فرایند دادرسی وجود نداشته باشد. چنانچه همین تفسیر را در خصوص ماده ۴۹۹ به کار گیریم، نتیجه چنین

۴۵. به نقل از: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه - مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸.

۴۶. حمیدرضا حاجی زاده، مصوبات و تصمیمات قوه قضائیه و شورای عالی قضایی (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴)،

در این خصوص می‌توان به اطلاعاتی اشاره کرد که مرکز رسانه‌ای قوه قضائیه در واکنش به تشهیر چند بزهکار در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۹۹ منتشر نمود. مفاد این اطلاعیه، دستور ریاست قوه قضائیه برای برخورد قانونی با مقامات قضایی و مأموران اجراکننده تشهیر بوده است.

تشهیر بزهکاران در مهرماه ۱۳۹۹ در شمار نمونه‌هایی محدود از نمایش‌های تحمیل رنج در سال‌های پیشین است. باوجوداین، نه تنها این تشهیر، نمادی از مجازات‌های مناسک‌گونه با تشریفات ویژه در یک جامعه مؤمنانه نیست، بلکه، همچون کیفرهای مناسکی در دهه نخست انقلاب، نمادی برای بازتولید ایدئولوژی انقلابی و نیز معانی بنیادین وجدان جمعی نیز تلقی نمی‌شود. نمایش‌های پیشگفته نه تنها تقویت‌کننده همستگی اجتماعی نیستند، بلکه، تنها به‌مثابه جلوه‌هایی خشونت‌آمیز از اعمال قدرت پنداشته می‌شوند. به همین واسطه، واقعه پیش‌گفته به طیف وسیعی از اعتراض‌های نخبگانی و عمومی دامن زد. درحالی که مجازات‌های مناسک‌گونه در دهه نخست انقلاب، نمادهایی پذیرفته شده از سوی وجدان جمعی بودند. چنین به‌نظر می‌آید که در واکنش سریع رسانه‌ای رئیس قوه قضائیه و اعلام برخورد با مقامات قضایی مرتبط، این ملاحظات بدون اثر نبوده‌اند.

است: حتی در موارد لزوم اجرای مجازات علنی، مقصود تحمیل رنج در ملاء عام نیست. بلکه، تنها نباید مانعی برای حضور افراد ایجاد کرد. با این تلقی، تفاوتی ظریف میان دعوت از مردم برای دیدن صحنه اجرای مجازات و «نبود مانع برای حضور در صحنه اجرای مجازات» وجود دارد.

حدود شش سال بعد آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۰۳/۲۷ محدودیت‌های دیگری نیز در خصوص اجرای علنی و با تشریفات مجازات ایجاد کرد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۴۳ آیین‌نامه مذکور، «حضور افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در محل اجرای حکم جز به تشخیص قاضی اجرای احکام کیفری ممنوع است.»

در خصوص این فرایند مناسک‌زدایی و دیوان‌سالار شدن باید به یک واقعیت بسیار مهم اشاره کرد: اگرچه از یک زاویه، این فرایند محصول دگرگونی‌های صورت گرفته در قلمروی اخلاق تنبیهی وجدان جمعی بود، اما چنین به نظر می‌آید که دیوان‌سالار شدن اجرای مجازات خود به تولید دگرگونی‌های بیشتری در قلمروی اخلاق تنبیهی وجدان جمعی دامن خواهد زد. دیوان‌سالار شدن اجرای مجازات، اندک‌اندک زمینه را برای پالایش احساسات تنبیهی و رنج‌گریز شدن وجدان جمعی در آینده فراهم خواهد آورد. به شیوه‌ای که جامعه نه تنها از مناسک و اجرای علنی مجازات گریزان باشد، بلکه خود اجرای مجازات‌های جسمانی را نیز پدیده‌ای مذموم تلقی کند.^{۴۷}

شاید به جرئت بتوان گفت که نخستین گام در راستای حذف مجازات‌های بدنی در سایر کشورها مربوط به حذف تشریفات و نیز غیرعلنی شدن این گونه کیفرها بوده است. مجازات‌های بدنی به یک‌باره از نظام‌های کیفری حذف نشدند. بلکه در این خصوص فرایندی تدریجی را طی کردند. به‌عنوان نمونه، در کشورهای انگلیسی‌زبان ابتداء، سلب حیات صرف جایگزین تعذیب مجرمان گردید. سپس، شیوه‌های این سلب حیات تا سرحد امکان ملاحظه‌کارانه شدند. در مرحله بعد، مدت زمان ابقای جسد در ملاء عام کاهش یافت و در نهایت، این کیفرها به کلی از زادخانه کیفری جوامع حذف شدند.^{۴۸} در این خصوص نخبگان نقشی بسیار مهم ایفا کردند. در فرایند این دگرگونی، حساسیت‌های نخبگان، نخست به شیوه‌ها و تشریفات مشمئزکننده مجازات‌های بدنی معطوف گردید و سپس، به اصل این کیفرها تعمیم یافت.^{۴۹} در این جوامع نخبگان از طریق تولید گفتمان‌های علمی اندک‌اندک موجب دگرگونی در اخلاق تنبیهی وجدان جمعی شده و فرایند حذف مجازات‌های بدنی را سرعت بخشیدند.

نتیجه‌گیری

۴۷. محسن نورپور، عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و سیدمحمدجوادساداتی، «تحلیل جامعه‌شناختی تعامل میان سیاست کیفری رسمی و اخلاق تنبیهی وجدان جمعی»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی ۲(۱۳۹۸)، ۵۳۲.
۴۸. نورپور، پیشین، ۴۱.
۴۹. جان پرت، تضاد در مجازات: تبیینی درباره افراط‌گرایی کیفری در کشورهای انگلیسی‌زبان و استثنائات کیفری در کشورهای شمال اروپا، ترجمه هانیبه هزبرالساداتی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۸)، ۱۹۱.

جامعه تک‌ساختی جامعه‌ای عمیقاً وابسته به مناسک است. آنچه زمینه را برای تداوم حیات جامعه تک‌ساختی و انسجام اجتماعی مبتنی بر حداکثر مشابهت‌ها در این جامعه فراهم می‌کند، شبکه ارزشی جاری در بطن تمامی روابط اجتماعی و شخصی است. این شبکه ارزشی نیازمند چهارچوب‌هایی برای ظهور است. به همین واسطه، در جامعه تک‌ساختی، ناخودآگاه جمعی اقدام به تولید شبکه‌ای از مناسک می‌کند که به نظام ارزشی مقدس و تعیین‌یافته در این جامعه ظهور اجتماعی می‌دهد. بدون وجود این مناسک، ناخودآگاه جمعی و نیز وجدان جمعی پدیده‌هایی فاقد هویت، کارکرد و معنا هستند. در مقابل، مناسک شکل‌دهنده به کنش‌های شخصی و اجتماعی در قالب شبکه ارزشی جامعه تک‌ساختی‌اند. به واسطه همین وابستگی جامعه تک‌ساختی به مناسک، در این ساختار اجتماعی همه چیز باید جلوه‌ای آیینی و مناسکی داشته باشد. مجازات نیز از این قاعده فراگیر مستثنی نیست. جامعه ایران در دهه نخست انقلاب، نمودی تمام‌عیار از جامعه تک‌ساختی است که حیات اجتماعی خود را بر محوریت شبکه‌ای فراگیر از مناسک سامان می‌دهد. چرایی بازتولید آیین‌های علنی تحمیل رنج و نیز مشارکت فعال وجدان جمعی در این آیین‌ها جلوه‌ای از همین حیات مناسکی است. در جامعه تک‌ساختی دهه نخست انقلاب هر یک از اجزای مناسک پیچیده مجازات انتقال‌دهنده بخش‌هایی از مفاهیم و معانی انقلابی هستند. جامعه انقلابی برای ظهور و تداوم حیات اخلاقی خود نیازمند قالب‌هایی است. مناسک مجازات در شمار همین چهارچوب‌های عینیت‌بخش به هویت انقلابی هستند. جامعه برای برپایی نظام ارزشی انقلابی هزینه‌های بسیاری پرداخته و هم‌اکنون از طریق اقتدار مناسک مجازات ضمن پاسخ به مهاجمان، حیات اخلاقی خود را تداوم می‌بخشد. بدون وجود این مناسک حیات‌بخش، جامعه انقلابی معنایی نخواهد داشت. تمایل شگفت‌انگیز شهروندان در جامعه دهه نخست انقلاب برای مشارکت در مناسک علنی تحمیل رنج را می‌توان در همین چهارچوب تحلیل کرد.

در مقابل، با آغاز دهه دوم و کاهش وابستگی به شبکه معانی انقلابی، اندک اندک زمینه برای گذار از جامعه تک‌ساختی به انسجام اجتماعی چندساختی فراهم گردید. در این جامعه چندساختی به‌دشواری می‌توان از نظام ارزشی واحد سخن به میان آورد. در نتیجه، به تدریج زمینه‌های استقرار جامعه مناسکی از ساختار اجتماعی ایران حذف گردید. از یک سو، دگرگونی‌هایی گسترده در حوزه پدیدار فرهنگ به وقوع پیوسته و زمینه را برای رفع وابستگی از مناسک فراهم آورد. گذار بین نسلی، تعارض میان کنش‌گران حوزه فرهنگ و نیز ساختارهایی که فرهنگ در بطن آنها جریان می‌یابد، جلوه‌های این دگرگونی فرهنگی بودند. نتیجه این رفع وابستگی از مناسک، در قلمروی واکنش‌های کیفی چیزی نبود جز کاهش تمایل جامعه به آیین‌های علنی تحمیل رنج و در نتیجه، برچیده شدن آنها از عرصه عمومی. حتی در مورد جرایم اقتصادی که هم‌اکنون به شدت تحریک‌کننده حساسیت‌های وجدان جمعی هستند نیز مجازات‌های جسمانی به درون شبکه نهادی انتقال داده شده‌اند. از سوی دیگر، از آغاز دهه دوم انقلاب شیوه‌های اعمال قدرت نیز ماهیتاً دستخوش دگرگونی شدند: یک قدرت مبتنی بر بسیج توده‌ای جای خود را به یک قدرت وابسته به شبکه دیوان‌سالاری اداری داد. در این صورت می‌توان دریافت که چرا به تدریج «مجازات‌های مناسک‌گونه» جای خود را

به «مجازات‌های دیوان‌سالار» دادند.

مسئله قابل توجه، تأثیر نهانی است که این فرایند گذار از کیف‌های مناسکی به مجازات‌های دیوان‌سالار بر اخلاق تنبیهی وجدان جمعی ایرانی خواهد داشت. هم‌اکنون، وجدان جمعی ایرانی دست‌کم در خصوص شماری از جرایم، وابستگی‌های قابل توجهی به مجازات‌های جسمانی و خشن دارد. باوجوداین، دیوان‌سالار شدن نظام مجازات‌ها، از طریق افزایش بی‌اعتنایی اخلاقی به بزهکاری و شیوه‌های واکنش در برابر آن، در آینده زمینه را برای پالایش احساسات تنبیهی وجدان جمعی و سپس، حذف مجازات‌های جسمانی فراهم خواهد آورد.

البته، باید به این مسئله بسیار مهم اشاره کرد که علاوه بر زمینه‌های مطرح شده در این پژوهش، دلایل دیگری نیز در تحولات مجازات در جامعه ایران و به‌ویژه، پالایش اخلاق تنبیهی وجدان جمعی مؤثر بوده‌اند. به‌عنوان یک عامل بسیار مهم می‌توان به نقش اندیشه‌پردازی نخبگان و تأثیر آن بر تغییر تصویر جامعه از مجازات‌های بدنی اشاره کرد.



فهرست منابع

الف) فارسی

آزاد ارمکی، تقی. جامعه‌شناسی فرهنگ. چاپ دوم. تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
بشیری، حسین. دیپاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی). چاپ هفتم. تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.

«پایگاه اطلاعاتی دیدنو»، تاریخ آخرین ویرایش ۱۳۹۷، دسترسی در ۱۴۰۰/۰۵/۰۵،

<https://www.dideo.ir/v/yt/jutzPeBedoo/>

پرت، جان. تضاد در مجازات؛ تبیینی دربارهٔ افراط‌گرایی کیفری در کشورهای انگلیسی‌زبان و استثناگرایی کیفری در کشورهای شمال اروپا. ترجمه هانیه هُژبرالساداتی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و ا محمدصالح اسفندیاری بهرآسمان. «نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر». مجله پژوهش حقوق کیفری ۲۵(۱۳۹۸): ۱۲۵-۱۵۷.
حمیدرضا حاجی‌زاده. مصوبات و تصمیمات قوه قضاییه و شورای عالی قضایی. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴.

یعقوب خزائی و شیرزاد خزائی. «تحول در آیین‌های اعدام در گذار از دوره قاجار به مشروطه و پهلوی (از مرگ هزاربار تا نقطه صفر تعذیب)». مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام ۲(۱۳۹۷): ۸۳-۱۰۴.
دورکیم، امیل. صور بنیادنی حیات دینی. چاپ هفتم. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۹۸.
رحمانی، جبار و هاجر قربانی. «تدفین به‌مثابهٔ یک پدیدهٔ بوروکراتیک، آیین‌های مرگ در بهشت زهرا - تهران». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران ۳(۱۳۹۶): ۴۰۹-۴۳۰.
رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴). توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران). چاپ ششم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
روزنامه اطلاعات، «کتاب اطلاعات»، دسترسی در ۱۴۰۰/۰۵/۰۵،

<http://www.ketabtelaaat.com>

ساداتی، سید محمد جواد. مجازات و کنترل اجتماعی؛ تبارشناسی پیوند قدرت و واکنش‌های کیفری. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۸.
ساداتی، سیدمحمدجواد و رحیم نوبهار. «تأملی بر زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سخت‌گیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی». فقه و حقوق اسلامی ۱۱۷(۱۳۹۷): ۱۵۷-۱۸۳.
«سایت جامع امام خمینی»، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۲/۲۵؛ صحیفه نور، جلد ۷ صفحه ۲۴۴-۲۴۶ و جلد ۵، صفحه ۵۰۳-۵۱۷،

<https://emam.com>

علیزاده، عباسعلی. تاریخ شفاهی قوه قضائیه سی سال پس از انقلاب اسلامی. تهران: نشر مؤلف، ۱۳۸۹.
کمبل، جوزف. زندگی در سایه اساطیر. چاپ دوم. ترجمه هادی شاهی. تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۹۷.
کورت، آملی. هخامنشیان. چاپ سوم. ترجمه مرتضی ثواقب فر. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲.
کیانی، امران و علیرضا سمیعی اصفهانی. «بررسی نقش و کارکردهای نمادهای مناسکی در همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران». مجله رهیافت انقلاب اسلامی ۴۱(۱۳۹۶): ۵۱-۷۰.
گیدنز، آنتونی و کارن بردسال. جامعه‌شناسی. چاپ هفتم. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.

مرشدی‌زاده، علی. «نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب و نقش آنها در همبستگی ملی». فصلنامه مطالعات ملی ۴(۱۳۸۷): ۵۱-۷۰.
 معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه - مرکز تحقیقات فقهی. مجموعه بخشنامه‌ها، «شورای عالی قضایی». جلد نخست (۱۳۵۹-۱۳۶۸). چاپ نخست. قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه - مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۲.

معقولی، نادیا و محمود طاووسی. «مرگ و آیین‌های مربوط به آن در ایران باستان». مجله نامه فرهنگستان ۳(۱۳۸۷): ۱۵۰-۱۶۸.

نورپور، محسن. «تحلیل جامعه‌شناختی پیوند میان تحول در گفتمان‌های حاکم و تحول در مجازات‌های بدنی در ایران». رساله دکترا، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۹.

نورپور، محسن، عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و سیدمحمدجواد ساداتی. «تحلیل جامعه‌شناختی تعامل میان سیاست کیفری رسمی و اخلاق تنبیهی وجدان جمعی (مطالعه موردی میزان کیفرگرایی افکار عمومی شهرستان مشهد در مجازات‌های شدید بدنی)». مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. ۲(۱۳۹۸): ۵۱۳-۵۴۱.

هیلنز، جان. شناخت اساطیر ایران. چاپ هشتم. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲.

ب) انگلیسی

Garland, David. *Punishment and Modern Society*. Oxford: Oxford university press, 1990.

Hudson, Barbara. *Understanding justice, An introduction to ideas, perspectives and controversies in modern penal theory*. New York: Open university press, 2003.

C.G. Jung. *The Archetypes and the Collective Unconscious*. Princeton: Princeton University Press, 1968.

Watson-Jones, Rachel E and Cristine H. Legare. "The social Functions of Group Retals", *Current directions in Psychological Science* 25(2016): 42-46.

Weber, Max. *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. Edited by Guenther Roth and Claus Wittich. New York: Bedminster press, 1968.

Wolf, Janet. "Cultural Studies and the Sociology of Culture". In *Visible Culture: An Electronic Journal for Visual Studies* 1(1999), https://www.rochester.edu/in_visible_culture/issue1/wolff/wolff.html.